

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۱/۱۷

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۰۱

سال دهم، شماره ۳۷، بهار ۱۳۹۵

رشتگی مهدویت پژوهی و آسیب شناسی آن

حسین الهی نژاد*

چکیده

اثر پرداختی، به رشتگی مهدویت پژوهی و آسیب های معطوف به آن نظر دارد. رشتگی مهدویت پژوهی به عنوان حوزه جدید علوم انسانی اسلامی، انتظام و انسجام را برای حوزه مطالعاتی مهدویت پژوهی به ارمغان می آورد. بی تردید همه حوزه های معرفتی، همواره دچار سوء برداشت ها و قرائت هایی ناهمگون و آسیب های مختلف قرار می گیرند که حوزه مهدویت پژوهی نیز از این قاعده و قانون، به دور نبوده و نیست.

در این نوشتار، افزون بر شناخت روشمند حوزه مهدویت پژوهی با رویکرد رشتگی، درصدد ارائه ادله و براهین لازم برای توجیه حوزه رشتگی مهدویت پژوهی و شناسایی و پالایش چالش ها و نگرش های منفی معطوف به آن، برای تثبیت جایگاه حوزه مهدویت پژوهی خواهیم بود.

واژگان کلیدی

مهدویت پژوهی، آسیب شناسی، رشتگی، ظاهرگرایی، خرافه گرایی، تحریف.

* استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (Hosainelahi1212@gmail.com).

مطالعه و اندیشیدن درباره مهدویت - که امروزه به شکل مهدویت پژوهی بروز و ظهور پیدا کرده - از دیرباز در میان مسلمانان مطرح بوده است. در اسلام در قالب مهدویت گرایی و در تاریخ پیش از اسلام، در قالب منجی گرایی و مطالعاتی نجات بخش تبلور داشته و دارای دو خاستگاه درونی و بیرونی است. فطرت و وجدان بشری خاستگاه درونی، و وحی و آموزه های آسمانی، خاستگاه بیرونی مهدویت را شکل می دهند. از منظر خاستگاه درونی، قدمت این اندیشه - که در قالب منجی گرایی بروز دارد - به قدمت تاریخ بشر است و از منظر خاستگاه بیرونی، به قدمت آیین اسلام و بعثت رسول گرامی اسلام ﷺ خواهد بود. بی تردید امروزه مطالعه و اندیشیدن در عرصه مهدویت پژوهی - که از حیث دامنه و قلمرو به گستردگی لازم رسیده و از نظر مسائل و مباحث به فریگی مطلوب دست یازیده - نویدگر پیدایش عرصه ای به نام مهدویت پژوهی با رویکرد رشتگی است؛ همان عرصه ای که حوزه مهدویت پژوهی را به سوی تخصص گرایی سوق می دهد و مسائل و مباحث آن را به تنوعات درونی و بیرونی، کلی و جزئی تقسیم می نماید.

نکته قابل ذکر این که حوزه مهدویت پژوهی به سان هر حوزه دیگری هر چه از اصل و منشأ خویش - یعنی آیات، روایات صحیح، عقل و فطرت سلیم - جدا شده و در فرایند اندیشه ورزی و تفکر گرایی بشر به پیش رفته، مصونیت و سلامت آن بیشتر به مخاطره افتاده است و بیشتر دچار آسیب ها و آفت های مفهومی و مصداقی، نظری و عملی شده است که لازم است با ابزار آسیب شناسی ابتدا به شناسایی آسیب ها و بعد به آسیب زدایی آن ها همت گماشته شود. آسیب شناسی به عنوان یک حوزه بیرونی با رویکرد درجه دو، به مطالعه علمی آسیب ها و آفت های یک پدیده و نیز به چگونگی مبارزه و مقابله با آن ها می پردازد و با ارائه راهکارهای علمی و کاربردی، افزون بر درمان بافت های آسیب پذیر با رویکرد پیش دستانه و پیش گیرانه به بیان علل و عوامل مبادرت می ورزد و در همه حوزه ها و رشته های علوم - اعم از کاربردی، پایه، تجربی، طبیعی و انسانی - به کار گرفته شده و به تبع آن، در ادبیات دینی نیز بیش از یک سده است که مورد توجه اندیشمندان دینی قرار گرفته است.

از این رو در این مقال، تحقیق دو حوزه «رشتگی مهدویت پژوهی» و «آسیب های معطوف به آن» در دستور کار قرار دارد و پژوهش حاضر با محوریت این دو حوزه پی گیری شده و پرسش های تحقیق نیز بر همین اساس تنظیم می شود.

پرسش‌های اصلی عبارت‌اند از:

۱. رشتگی مهدویت پژوهی به عنوان یک حوزه دانشی چگونه توجیه می‌شود؟
۲. در صورت استبعاد و رزی نسبت به رشتگی مهدویت پژوهی، چه آسیب‌هایی متوجه مهدویت پژوهی است؟

پرسش‌های فرعی نیز از این قرارند:

۱. مفهوم رشتگی مهدویت پژوهی چیست؟
 ۲. مفهوم آسیب‌شناسی رشتگی مهدویت پژوهی چیست؟
 ۳. الگوی تحلیلی آسیب‌شناسی مهدویت پژوهی چیست؟
 ۴. چه آسیب‌های معطوف به حوزه رشتگی مهدویت پژوهی است؟
- پیش از ورود به متن، برای تنویر بحث، ضرورت دارد به نکات چهارگانه‌ای اشاره شود:
۱. مقوله آسیب‌شناسی نخست با رویکرد معرفت‌شناسانه و توصیفی، آفت‌ها و آسیب‌های موجود را به بحث و بررسی می‌گذارد و پس از آن با رویکرد توصیه‌ای و هنجاری به بیان راهکارهای مناسب به مقابله با آن‌ها می‌پردازد و در نهایت با طرح اقدامات پیش‌گیرانه از آسیب‌ها و چالش‌های احتمالی - که زمینه‌ساز بحران در جامعه است - جلوگیری می‌کند.
 ۲. مهدویت پژوهی - که متعلق آسیب‌شناسی است - در سه ساحت «ماهیت مهدویت»، «تحقق خارجی مهدویت با رویکرد رفتاری» و «تحقق خارجی مهدویت با رویکرد معرفتی» قابل تعریف است - که در این جا فقط به قسم سوم که بیشتر به فعالیت علما و اندیشمندان مربوط می‌شود - توجه شده و چالش‌ها و آفت‌های این عرصه که یک عرصه معرفتی و دانشی است مورد آسیب‌شناسی قرار می‌گیرد.
 ۳. فعالیت‌های علما و اندیشمندان مهدوی در عرصه مهدویت - که به نوعی یک عرصه علمی و معرفتی است - دو مطلب را اثبات می‌کند؛ اول، شکل‌گیری رشتگی مهدویت پژوهی با رویکرد پسینی؛ دوم، آسیب‌شناسی مهدویت پژوهی با رویکرد درجه دو
 ۴. مهدویت پژوهی دارای سه بحث پیرامونی با رویکرد مطالعات مهدویت پژوهی، رشتگی مهدویت پژوهی و میان‌رشتگی مهدویت پژوهی که هر کدام از موارد سه‌گانه فوق، به صورت مستقل نیاز به توجیه و آسیب‌شناسی دارند که در این نوشتار تنها به بحث رشتگی مهدویت پژوهی و آسیب‌شناسی آن مبادرت می‌شود

هدف و ضرورت بحث

در دوران معاصر، مهدویت پژوهی به عنوان یک حوزه دانشی مطرح شده است و به عنوان

حوزه‌ای نوپیدا و جدید با الزامات و انتظامات بدیع در میان علوم انسانی اسلامی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. اگرچه مطالعات مهدویت از گذشته‌های دور در میان باورمندان اسلامی مطرح بوده، ولی مهدویت پژوهی به عنوان یک حوزه معرفتی و علمی در فضای فکری دوران معاصر شکل و نضج گرفته است. به‌رغم نوپایی و جدید بودن مهدویت پژوهی، رشد و تعالی آن با شتابندگی خاصی به پیش رفته و از نظر مسائل و مباحث درونی و بیرونی به فربگی و گستردگی لازم رسیده است. بی‌تردید حرکت شتابنده مهدویت پژوهی از نظر رشد یافتگی و تکثر مسائل و نیز گستردگی و فربگی مباحث، نویدگر شکل‌گیری حوزه رشتگی مهدویت پژوهی است. بی‌گمان همه این رویکردها، تعاریف و تقسیمات دانشی که در عرصه مهدویت پژوهی هویدا شده، حاکی از جایگاه مهم مهدویت پژوهی و کارکرد خطیر آن در میان مردم و باورمندان مهدوی است. آری، اگر این جایگاه و منزلت دانشی مهدویت پژوهی مورد مخاطره و استبعاد قرار گیرد، آسیب‌های جدی و فراوانی نظیر تزلزل پایه‌های علمی مهدویت، رواج قشری‌گری در مهدویت، تضعیف جایگاه و کارکرد مهدویت، ناهماهنگی با نیاز جامعه مهدی‌باور و رواج تحریف و خرافه‌گرایی را متوجه حوزه مهدویت می‌کند. از این‌رو در عرصه مهدویت پژوهی لازم است دو کار مهم صورت پذیرد که مهدویت به آن جایگاه و افق مطلوب خویش برسد؛ اولاً با استانداردهای حوزه دانشی مهدویت پژوهی پایه‌های علمی و الزامات دانشی مهدویت پژوهی مستحکم شود؛ ثانیاً، با نگرش آسیب‌شناسانه، پیرایه‌ها و انحرافات که حوزه دانشی مهدویت پژوهی را به مخاطره می‌اندازد آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی شوند. بر این اساس در این نوشتار به دنبال تحقق اهداف ذیل خواهیم بود:

۱. توجیه و تثبیت رشتگی مهدویت پژوهی؛
۲. مطالعه و شناخت آسیب‌های حوزه دانشی مهدویت پژوهی با رویکرد پسینی و گزارشی؛
۳. مطالعه و شناخت آسیب‌های حوزه دانشی مهدویت پژوهی با رویکرد پیشینی و هنجاری؛
۴. جلوگیری از آسیب‌های احتمالی با رویکرد پیش‌گیرانه.

چستی رشتگی

در گذشته، علوم و رشته‌های علمی نظیر رشته اقتصاد، رشته سیاست، رشته جامعه‌شناسی، رشته معرفت‌شناسی و... در ذیل فلسفه جمع بوده و فلسفه به مثابه علم مادر، همه آن‌ها را در خودش پرورش داده است، ولی به مرور زمان بر اساس عوامل مختلفی همچون نیاز مردم و اقبال عمومی و فربگی‌های لازم از حیث مسائل، مباحث، پرسش‌ها و شبهات به سوی استقلال‌خواهی پیش رفته و حوزه‌ای مستقل را برای خویش تعریف کرده‌اند.

بی‌گمان عوامل استقلال‌خواهی علوم و رشته‌های علمی متفاوت‌اند و همه آن‌ها به گونه‌ای اعتباری هستند. مثلاً در گذشته، یک دانشمند می‌توانست درباره همه مسائل بحث کند؛ زیرا مسائل علوم کمتر بود. ولی امروزه دیگر نمی‌توان از همه علوم در یک جا سخن گفت. مثلاً اندیشمندی از حکمت نظری و دیگری از حکمت عملی بحث می‌کند؛ یا ممکن است برخی به قسم طبیعیات از حکمت نظری، برخی دیگر به ریاضیات و کسانی نیز به بخش الهیات یا فلسفه به معنای خاص بپردازند. حتی شاید در خود الهیات نیز کار به جایی برسد که برخی تنها به خداشناسی بپردازند و موضوع بحث خود را فقط خدا قرار دهند و البته اگر چنین شود بهتر است. در این صورت خداشناسی یک علم مستقل می‌شود و حال آن‌که در گذشته، خداشناسی بحث عمده فلسفه به معنای عام بوده است (علی‌پور، ۱۳۸۹: ۳۸۵).

بنابراین در گذشته خداشناسی حوزه معرفتی مستقلی به نام علم نبوده، ولی به مرور زمان بر اساس نیاز جامعه به بحث خداشناسی و نیز به سبب فربه شدن آن از لحاظ مسائل و شبهات پیرامونی، استعداد و ظرفیت علم‌شدن را پیدا کرده است و اکنون می‌تواند به عنوان علمی مستقل به نام «رشته خداشناسی» اعلان وجود کند. همین روال را برای مهدویت پژوهی نیز می‌توان مطرح نمود؛ زیرا در گذشته مهدویت پژوهی شاخه‌ای از علم کلام بوده که علم کلام به عنوان مقسم و مادر آن شناخته می‌شده است، ولی اکنون به سبب عواملی مختلف، از مقسم خود جدا شده و ادعای مستقل بودن را سر می‌دهد؛ عواملی که این ادعا را مسجل و قطعی می‌نماید؛ نظیر «نیاز عمومی و فراگیر مردم به مباحث مهدویت»، «مواجهه شدن اندیشه مهدویت با اقبال توصیف‌ناپذیر مهدی‌باوران»، «پیچیدگی و بزرگ شدن موضوع مهدویت پژوهی»، «گسترده‌گی قلمروی مهدویت پژوهی و فریبگی آن از نظر مسائل»، «شکل‌گیری مؤسسات و مراکز پژوهشی و آموزشی مختلف درباره مهدویت پژوهی» که هر کدام از اینها، در فرایند استقلال‌خواهی مهدویت پژوهی، نقشی مهم و تأثیرگذار ایفا می‌کنند. با این تفصیل و با این توضیحات، ادعای استقلال‌خواهی مهدویت پژوهی به عنوان یک حوزه مستقل رشته‌ی، منطقی و ضروری است.

به گفته هانری ژری ارس، یک رشته از دانش‌ها مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصادشناسی، زبان‌شناسی و روان‌کاوی که به انسان اختصاص دارند؛ نخست در قلمرو فلسفه بودند، ولی به تدریج استقلال پیدا کردند و عنوان یک علم مستقل به خود گرفتند (ژری ارس، ۱۳۷۹: ۴۳).

بسیاری از قلمروهای پژوهشی از جانب طرفدارانشان با عنوان علم مستقل توصیف می‌شوند

و با این عنوان می‌خواهند بگویند که روش‌هایی که به کار می‌گیرند، بنیادهای استواری دارند و مانند علم سنتی نظیر فیزیک گسترش پذیرند. عناوین علوم سیاسی و علوم اجتماعی همه جا شنیده می‌شود. مارکسیست‌ها نیز برای این که مادی‌گری تاریخی همچون یک علم به حساب آید، علاقه و هیجان زیادی نشان می‌دهند. دانشگاه‌های امریکایی تا چندی پیش و هنوز هم در برنامه‌های درسی خود، عناوینی از قبیل علم کتاب‌شناسی، علم مدیریت، علم خطابه، علم جنگل و... دارند (چالمز، ۱۳۷۳: ۱۵).

پیش از آن که به دلایل رشته بودن مهدویت پژوهی با رویکرد پسینی پردازیم، بهتر است به چیستی و ماهیت رشتگی و به گوناگونی تعریف آن نظری بیفکنیم که در مقام تطبیق و تحلیل، دقیق‌تر به اثبات آن پردازیم. بی‌گمان به سبب متنوع بودن مفهوم رشته و گوناگونی متعلق آن، به سادگی نمی‌توان به تعریفی جامع و مانع رسید که هم دربرگیرنده تعاریف مختلف ارائه شده از طرف صاحب نظران باشد و هم ویژگی‌ها و شاخصه‌های مورد نظر را شامل شود. از این رو تنها به دو تعریف متفاوت و کامل‌تر اشاره می‌کنیم که هم از مسیر منطقی بحث خارج نشود و هم مباحث طولانی نگردد:

۱. رشته به معنای ساختارهای منظم و سازمان یافته دانش است که به طور تاریخی و متعارف حول مجموعه‌ای مشخص از مسائل و موضوعات متمرکزند؛ مانند فلسفه، تاریخ، الهیات، متافیزیک، فیزیک یا ریاضیات؛ از این منظر، رشته‌ها عبارت‌اند از حوزه‌های مشخصی از ساختارهای انتظام یافته و منظم دانش که هر کدام بنا به ماهیت و سهم خویش با طرح پرسش‌های مشخص و تخصصی به شناسایی و فهم جزئی خاص از پدیده‌ها، مسائل، موضوعات و ارائه چشم‌اندازهای مشخص می‌پردازد (خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۷: ۲۵).

۲. رشته عبارت است از مقوله‌ای سازمان یافته که در متن دانش علمی قرار گرفته، موجب تقسیم‌بندی و تخصصی شدن کار شده و به تنوع در زمینه‌های علمی پاسخ می‌گوید. با این که هر رشته در متن مجموعه علمی بزرگ تری قرار دارد، به سبب محدود بودن، زبان تخصصی، فنی که ایجاد یا استفاده می‌کند و احتمالاً به دلیل نظریه‌هایی که مختص به آن رشته‌اند، به طور طبیعی به مستقل بودن گرایش دارد (علی پور، ۱۳۸۷: ۳۸).

به نظر می‌آید تعریف اول از حوزه رشتگی، بیشتر شبیه به تعریف حوزه علم است. اگر این تعریف را در نظر بگیریم، باید قائل شویم که میان حوزه علم و حوزه رشتگی هیچ گونه تفاوتی وجود ندارد و رابطه تساوی میان آن دو برقرار است و حال آن که بر اساس شواهد مفهومی و مصداقی میان آن‌ها تفاوت‌های از نظر ماهیت، قلمرو، ساختار، مسائل و کلی و جزئی بودن

وجود دارد (الهی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۳۴). بنابراین تعریف دوم از رشتگی، به واقع و حقیقت نزدیک‌تر است؛ زیرا در آن، شاخصه‌هایی ذکر شده است که اولاً جایگاه و ماهیت رشتگی مشخص می‌شود و ثانیاً تمایزات رشتگی با علم، عیان می‌گردد.

بر اساس تعاریف یادشده، حوزه رشته دارای ویژگی‌ها و کارکردهایی است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. ساختار منظم و نظام‌یافته دانش حول موضوع واحد و غرض مشخص؛
۲. مجموعه سازمان‌یافته دانش که در متن علم و دانش کلی‌تر قرار دارد؛
۳. زمینه تخصصی شدن دانش و تقسیم‌بندی آن را فراهم می‌کند؛
۴. بسیاری از رشته‌ها تنها از یک روش تحقیق استفاده می‌کنند و برخی دیگر دو یا سه روش مجزا را ترجیح می‌دهند، اما هیچ‌یک از آن‌ها پذیرای تمامی روش‌ها نیستند (خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۷: ۲۹).
۵. رشته‌ها دارای واژگانی خاص و اصطلاحاتی تخصصی هستند که ارتباط دقیق را امکان‌پذیر می‌سازند (همو: ۲۸).
۶. فهم جزئی و کاربردی به دانش حاصل می‌شود؛
۷. چشم‌انداز روشن و مشخص به دست می‌آید.

چیستی آسیب‌شناسی

آسیب‌شناسی، از اصطلاحات پرکاربرد در حوزه علوم پایه و شاخه‌ای از علم پزشکی با عبارت پاتولوژی (انوری، ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۰۹؛ گروه نویسندگان، ۱۳۸۹: ج ۱، ۲۹۴) است و کاربرد آن در حوزه علوم انسانی، همان مفهومی است که در علوم پایه به کار می‌رود که در این نوشتار، نگارنده در پی شناخت بی‌نظمی‌ها و کج‌روی‌های سیستمی و ریشه‌یابی علل، عوامل و دلایل آن است.

اصطلاح آسیب‌شناسی در همه رشته‌های علوم - اعم از کاربردی، پایه، تجربی، طبیعی و انسانی - به کار گرفته شده و به تبع آن در ادبیات دینی نیز بیش از یک سده است که مورد توجه اصلاح‌طلبان مسلمان قرار گرفته است (اسفندیاری، ۱۳۸۴: ۷).

بر اساس تعریف فرهنگ پیشرفته آکسفورد، آسیب‌شناسی، مطالعه علمی آسیب‌ها، بیماری‌ها و اختلالات است. آسیب‌شناسی، موقعیت یا حالتی زیست‌شناختی است که در آن یک ارگانیسم از عملکرد صحیح یا مناسب منع شده است (هورنای، ۱۳۸۲: ۹۲۸).

چیستی مهدویت پژوهی

پیش از پرداختن به آسیب‌شناسی در هر حوزه و عرصه‌های علمی از جمله حوزه مهدویت پژوهی، نخست باید به تعریف و ماهیت آن حوزه - که به عنوان متعلق آسیب‌شناسی مطرح است - مبادرت شود. همچنین باید به گستره و قلمرو آن توجه شود و نیز شاخصه‌های مسائل آن حوزه را در نظر بگیریم و سرانجام، باید به غایت و هدف شکل‌گیری علم و کاربرد و کارکرد آن نظر افکنیم که در فرایند آسیب‌شناسی با مذاقه بیشتر به گزارش آفت‌های موجود با رویکرد توصیفی و با شناسایی آفت‌های احتمالی با رویکرد تجویزی پرداخته شود. بر این اساس در تعریف مهدویت پژوهی گفته می‌شود: مهدویت پژوهی حوزه‌ای نوپا و جدید است که با الزامات و قواعد رشتگی در دوران معاصر به بازار علم و دانش معرفی شده است و با بهره‌گیری از مؤلفه‌های استاندارد دانشی همچون موضوع، مسائل، غایت و روش به عنوان یک رشته ساختارگرا و نظام‌مند، استقلال‌خواهی خویش را از علم کلام اعلان کرده است.

این حوزه به دلیل وسعت در موضوع و پیچیدگی در مسائل و فریگی در مباحث دارای ابعاد و رویکردهای متنوعی نظیر کلامی، عرفانی، فلسفی، تاریخی، تجربی، روان‌شناسی و... است که این پیچیدگی، فریگی و پردامنگی، در دوران معاصر با ظهور علوم و رشته‌های علمی جدید و گستردگی ترابط و تعامل آن‌ها و نیز بروز مکاتب و نحله‌های جدید معرفتی، بیشتر و بیشتر شده است.

چیستی آسیب‌شناسی مهدویت پژوهی

آسیب‌شناسی مهدویت پژوهی به معنای مطالعه و شناخت آسیب‌های مهدویت پژوهی با دو رویکرد پسینی و پیشینی و تحلیل و بررسی علل، عوامل و دلایل پیدایی آن است. به بیان دیگر، آسیب‌شناسی در حوزه مهدویت پژوهی ابتدا با رویکرد توصیفی و گزارشی - که رویکردی پسینی است - به توصیف و گزارش آسیب‌ها و آفت‌های موجود می‌پردازد و پس از آن با رویکرد هنجاری و توصیه‌ای - که رویکردی پیشینی است - با نگرش پیش‌دستانه به شناسایی و معرفی آن‌ها مبادرت می‌ورزد. پس آسیب‌شناسی مهدویت پژوهی به معنای بررسی واقع‌بینانه مشکلات، اشکالات، انحرافات، آفات و موانع رشد و کمال مهدویت پژوهی به عنوان یک حوزه معرفتی است و منظور از آسیب‌ها و آفت‌ها اموری هستند که فرایند سیرآرمانی‌خواهی و غایت‌طلبی مهدویت پژوهی را کند یا غیرممکن نماید. به بیان دیگر، آسیب‌شناسی، مسیر شناخت زیان‌ها و خسارت‌های وارده از روی آسیب، شناخت نوع آسیب و آثار و محل آن، نقطه

نفوذ و ایجاد تخریب و مزاحمت آسیب است. ناحیه ای که آسیب می پذیرد، ناحیه ای است که مواظبت از آن لازم است و نیاز به توجه و مراقبت دارد و برای ترمیم و تکمیل آن، باید اقداماتی ویژه صورت گیرد.

مهدویت خارجی با رویکرد معرفتی، متعلق آسیب شناسی

مهدویت در سه ساحت «ماهیت مهدویت»، «تحقق خارجی مهدویت با رویکرد رفتاری» و «تحقق خارجی مهدویت با رویکرد معرفتی» قابل تقسیم است. ماهیت و اصل مهدویت عبارت است از مجموع حقایق، معارف و آموزه‌هایی که از طریق آیات، روایات صحیح، عقل و فطرت سلیم حول مقوله مهدویت شکل می‌گیرد. تحقق خارجی مهدویت همان باورداشت مهدویت است که در جامعه مهدی باوران جریان پیدا می‌کند که به دو قسم الزامات رفتاری منتظرانه و الزامات معرفتی منتظرانه تقسیم می‌شود؛ زیرا یک بار بحث از رفتار و روابط فردی مردم، بنیادها و تعاملات اجتماعی آن‌ها با محوریت انتظار و مهدویت است که برآیند این فرایند به شکل‌گیری جامعه منتظران می‌انجامد و بار دیگر، صحبت از فعالیت‌ها و تلاش‌های عالمان و متخصصان مهدویت پژوهی است که بروز نگرش‌ها و دیدگاه‌های مختلف معرفتی درباره مهدویت را در پی دارد. این قسم، در قالب نوشتجات و مکتوبات مهدویت بروز و ظهور دارد که برآیند آن، شکل‌گیری حوزه دانشی مهدویت پژوهی به نام رشتگی مهدویت پژوهی است.

مقصود از آسیب شناسی و متعلق آن در این نوشتار، قسم سوم (تحقق خارجی مهدویت با رویکرد معرفتی) خواهد بود؛ زیرا ماهیت و اصل مهدویت - که خاستگاه قرآنی، روایات صحیح، عقل و فطرت سلیم دارد - به سبب قداست و نقدناپذیری مصون از آسیب و آفت بوده و از حیطه آسیب شناسی خارج است. قسم دوم (تحقق خارجی مهدویت با رویکرد رفتاری) - که خاستگاه جامعه‌شناختی و همچنین رویکرد درجه یک دارد - به خودی خود از گستره بحث - که با رویکرد درجه دو دنبال می‌شود - خارج است؛ زیرا از جمله شاخصه‌های مهم آسیب شناسی در این نوشتار، رویکرد بیرونی و درجه دو است که متعلق آن، به حوزه معرفتی و فعالیت‌های عالمان آن حوزه مربوط می‌شود. بر این اساس، باید گفت آسیب شناسی با رویکرد درجه دو با «وجود خارجی مهدویت با رویکرد معرفتی» - که رویکردی نظری است - هماهنگ و توجیه پذیر است.

به بیان دیگر آسیب شناسی مهدویت پژوهی در دو ساحت نظری و عملی قابل پی‌گیری است. ساحت نظری، معطوف به اندیشه، معرفت، علمیت مهدویت پژوهی و مسائل پیرامونی

آن است و منظور از ساحت عملی، همان رفتارها، گفتارها و تعاملات خارجی معطوف به مهدویت است که در میان مهدی باوران رواج دارد. در این نوشتار با توجه به این که آسیب شناسی مورد نظر، برگرفته از مباحث فلسفه مهدویت پژوهی است، به معرفت و علمیت مهدویت پژوهی مرتبط است. از این رو آسیب شناسی مهدویت پژوهی درصدد کشف و شناخت آسیب های معرفتی و نظری در حوزه رشتگی مهدویت پژوهی است و به رفتارها و عملکردهای مهدی باوران توجه ای ندارد.

الگوی آسیب شناسی مهدویت پژوهی

در حوزه مهدویت پژوهی، مقوله آسیب شناسی در قالب فلسفه مهدویت پژوهی توجیه می شود و به معنای رفع فاصله میان «مهدویت پژوهی محقق» با «مهدویت پژوهی بایسته» و رفع فاصله میان «مهدویت پژوهی موجود» با «مهدویت پژوهی مطلوب» است. در این فرایند، ابتدا با ارائه مفهوم شناسی مهدویت پژوهی در دو مقام موجود و مطلوب، به شناسایی و توصیف چالش ها، آفت ها، انحرافات، کج روی ها و کج اندیشی ها که باعث رکود یا از هم گسیختگی نظام دانشی مهدویت پژوهی شده است، توجه می شود و سپس با رویکرد توصیه ای و هنجاری به تبیین علل و عوامل مؤثر برای درمان و ترمیم آن ها اقدام می شود که این حوزه فکری و اعتقادی به دور از اختلال ها و آفت های مفهومی و نیز به دور از چالش ها و آسیب های مصداقی، به سوی بازخوانی و بازآفرینی صحیح سوق داده شود و به جایگاه مورد نظر - که همان مهدویت پژوهی مطلوب است - نزدیک گردد.

به بیان دیگر، این پژوهش - که پژوهشی درجه دو به شمار می رود - برای شناسایی و معرفی آسیب ها، میان مهدویت پژوهی موجود با مهدویت پژوهی بایسته - یعنی میان مهدویت پژوهی آن گونه که هست و آن گونه که باید باشد - مقایسه ای انجام می دهد. بی تردید با مقایسه این دو مقام، چالش ها، کاستی ها و آسیب های فرایندی مهدویت پژوهی خود را نشان می دهند. بنابراین برای هر حوزه - اعم از حوزه معرفتی یا غیرمعرفتی که مورد آسیب شناسی قرار می گیرد - باید ابتدا دو مقام موجودیت و مطلوبیت در نظر گیریم و سپس فرایند طی مسیر برای رسیدن به جایگاه مطلوب را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم که دریا بیم فرایند سیر آن چگونه بوده است؟ آیا به آسیب و آفتی دچار شده و آیا مانع و چالشی فراروی آن قرار گرفته و حرکت و سرعت آن را مختل کرده یا فرایند سیر طبیعی و عادی بوده و دچار مشکل نشده است (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۱۶۵).

حوزه رشتگی مهدویت پژوهی و آسیب شناسی آن

مهدویت پژوهی - که دارای موضوع، مسائل، روش و غایت است (الهی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۰۱) - در قالب یک حوزه دانشی با رویکرد رشتگی توجیه می‌شود. در این باره برخی افراد نسبت به رشتگی مهدویت پژوهی به مخالفت ورزی و انکار برخاسته و با استبعاد ورزی و انکارگرایی آسیب‌هایی را متوجه حوزه دانشی مهدویت پژوهی کرده‌اند. برخی از این آسیب‌ها عبارت‌اند از:

۱. رشد قشری‌گری و سطحی‌نگری نسبت به حوزه مهدویت پژوهی و مسائل آن؛

۲. تضعیف جایگاه مهدویت پژوهی؛

۳. تضعیف علمیت مهدویت پژوهی؛

۴. عدم پاسخ‌گویی به نیاز و اقبال عمومی مردم؛

۵. رواج خود نظری و تفسیر به رأی در حوزه مهدویت پژوهی؛

۶. رواج تحریف و خرافه‌گرایی در حوزه مهدویت پژوهی؛

۷. کم‌رنگ شدن نقش و کارکرد مهدویت پژوهی در جامعه.

در فرایند بحث، ابتدا به تبیین و توجیه مهدویت پژوهی به عنوان حوزه دانشی پرداخته و با ذکر براهین و شواهد، به تثبیت آن مبادرت می‌شود و در ادامه، به بیان و تشریح برخی آسیب‌های یادشده که از ناحیه منکران حوزه دانشی مهدویت پژوهی، نثار آن شده پرداخته می‌شود.

بی‌گمان اندیشه مهدویت در ابتدا خاستگاه کلامی داشته و دین اسلام در آغاز آن را در قالب یک باور و اندیشه آینده‌نگر در میان مسلمانان مطرح کرده است. این اندیشه و باور در فرایند تاریخی به سبب اقبال عمومی مردم و فزونی پرسش‌ها و شبهات و نیز به جهت ساختارمندی و منظم شدن مسائل آن، حول موضوعی واحد برای نیل به غرض و غایتی معین، با رویکرد پسینی و اثباتی در قالب رشتگی عرض اندام کرده است.

چنان‌که بیان شد، رشتگی دارای شاخصه‌هایی است که سبب اثبات رشته بودن مهدویت پژوهی باید با حوزه مهدویت پژوهی مورد تطبیق و ارزیابی قرار گیرد که ببینیم آیا در دوران معاصر مهدویت پژوهی آن‌ها را در خودش احیا نموده و به معیار حوزه رشتگی نیل آمده یا خیر؟ آری، چنان‌که بیان شد، حوزه رشتگی دارای شاخصه‌هایی به قرار ذیل است:

۱. ساختار منظم و نظام‌یافته دانش حول موضوع واحد و غرض مشخص.

در این باره باید گفت حوزه مهدویت پژوهی، ساختاری منظم و نظام‌یافته و مسائل کثیره حول موضوع واحدی به نام مهدویت دارد و غرض و هدف مسائل و مباحث فراوان مهدویت

نیز تبیین و تشریح مهدویت و دفاع از حریم شناخته شده آن است.

۲. مجموعه سازمان یافته دانش که در متن علم و دانش کلی تر قرار دارد.

شاخصه دوم رشتگی را - که همان برگرفتگی حوزه رشتگی از حوزه‌ای کلی تر به نام علم است - در حوزه مهدویت پژوهی به وضوح می‌بینیم؛ زیرا مهدویت پژوهی حوزه‌ای است که از علم کلام و حوزه امامت‌شناسی نشئت گرفته است؛ یعنی علم کلام در مرتبه اول و علم امامت‌شناسی در مرتبه دوم، خاستگاه و موطن حوزه مهدویت پژوهی قلمداد می‌شوند. از این نظر مهدویت پژوهی دومین شاخصه رشتگی را در خودش احیا کرده است.

اما شاخصه‌های دیگر رشتگی نظیر شاخصه سوم (فراهم شدن بسترهای تخصصی و تقسیم بندی دانش)، شاخصه چهارم (ایجاد فهم جزئی، دقیق و کاربردی) و شاخصه پنجم (چشم‌انداز روشن و مشخص) را نیز می‌توان در عرصه مهدویت پژوهی جست‌وجو کرد؛ زیرا عرصه مهدویت پژوهی، عرصه‌ای است که زمینه‌های تحقیق و پژوهش‌های تخصصی در آن مهیا گردیده و در این عرصه، نگرش‌ها و نگاه‌های متخصصان مهدویت، جزءنگرانه و کاربردی است؛ یعنی بسیاری از مباحث مهدویت به صورت جزئی و مسئله‌محوری با نگرش کاربردی دنبال می‌شود.

اما در تطبیق دیگر شاخصه‌های مزبور با حوزه مهدویت پژوهی، گفته می‌شود: گرچه مهدویت پژوهی در ابتدای رشدیافتگی و گستردگی خویش، در گستره محدود و با مسائل و پرسش‌های انگشت‌شمار مواجهه بوده است، ولی به مرور زمان بردامنه آن افزوده شده و دارای انسجام و انتظام ساختاری و رویکردی گردیده و به عنوان یک رشته معرفتی از دل مباحث کلامی و امامت‌شناسی بیرون آمده است. همچنین دارای مسائل و مباحثی بسیار و متنوع است که حول موضوعی مهدویت با غرض مشخص مطرح‌اند و چشم‌انداز آن نیز ترسیم و تبیین جامعه ایده‌آل مهدوی است که تحقق گرآرمان‌های انسانی بر اساس آموزه‌های مترقی اسلامی به شمار می‌رود. سند این گفتار، پروژه‌ای با نام «مسئله‌شناسی مهدویت» است که در پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی اجرایی شده که از جمله فازهای کاری در آن پروژه، مسئله‌شناسی در کتاب‌های مهدویت بوده است. البته این نکته درخور یادآوری است که کتاب‌هایی که در دستور کار قرار گرفته و مسئله‌شناسی شده‌اند، بیشتر به زمان‌های گذشته تعلق دارند و آماري که از آن‌ها به دست آمده، حکایت از فراوانی و کثرت مسائل و انسجام و انتظام آن‌ها حول موضوع واحدی به نام مهدویت دارد. برای مثال، از دوهزار جلد کتاب مهدویت، تعداد ده‌هزار پرسش و شبهه استخراج شده است. حال آیا رشته بودن مهدویت پژوهی را که از

لحاظ مسائل و شبهات و از لحاظ کتب و مقالات به این فراگیری و فربگی لازم رسیده و دارای نظم و انسجام ساختاری و رویکردی است، نمی‌توان پذیرفت؟ و نمی‌توان آن را به عنوان یک رشته با نگرش اثباتی و پسینی مورد غور و کاوش علمی قرار داد؟

استبعادورزی نسبت به حوزه رشتگی مهدویت پژوهی و آسیب‌های آن

عرصه‌های نو و جدید - اعم از حوزه‌های معرفتی و غیر معرفتی که به طور قهری دارای یک سری الزامات و قواعد بدیعی هستند - معمولاً مورد مخالفت مخالفان و انکار منکران قرار گرفته و با استبعادگرایی و انکارورزی، زمینه به چالش کشیدن آن را فراهم می‌کنند. عرصه مهدویت پژوهی با رویکرد رشتگی - که عرصه‌ای نوین به شمار می‌رود - نیز از جمله آن‌هاست که موجب استبعادورزی و انکار برخی افراد قرار گرفته و شاید علت این استبعادورزی و مخالفت‌های آن‌ها، به نوع نگرشی است که آن‌ها نسبت به حوزه مهدویت دارند که همان نگرش سنتی و نقل‌محورانه است؛ یعنی مهدویت را به مثابه یک اعتقاد و اندیشه بسیط و کوچک، با مسائل و مباحث تک‌تباری و محدود قلمداد کرده‌اند که تنها نقل و قواعد نقلی از طریق علم کلام و روش‌های آن، به تبیین، توجیه و دفاع از آن خواهد پرداخت.

استبعادزدایی در حوزه مهدویت پژوهی

در این جا می‌خواهیم بحث را با مثالی بسیار ملموس و ساده دنبال کنیم و غرض از طرح آن نیز فقط برای رفع استبعاد از ادعایی (حوزه دانشی بودن مهدویت پژوهی) است که در این نوشتار دنبال می‌شود. شاید مثالی که مطرح می‌شود، بستر خرده‌گیری‌های برخی افراد را فراهم کند که چرا در مباحث علمی، مثال‌های این‌چنینی مطرح می‌شود؟ در پاسخ گفته می‌شود: علامه محمدتقی جعفری نیز در کتاب *فلسفه علم* هنگامی که به کارکرد و نقش فلسفه علم می‌پردازد، مثالی بسیار ساده همچون بحث فوتبال و کشتی و نقش داوران و بازیکنان در آن دو را پیش می‌کشد و از این طریق به توجیه جایگاه و نقش مهم فلسفه علم می‌پردازد.

آری، وقتی در دوران معاصر، فنی به نام فوتبال از سوی کارشناسان این رشته ورزشی در قالب نظام معرفتی تعریف شده و به صورت یک حوزه مستقل علمی و دانشی ارائه می‌شود و برای آن چارچوب و اسلوب مشخص کرده، آن را به مثابه علمی که دارای موضوع، مسائل و غرض است تلقی می‌نمایند و هدف از این کار را بهتر شناختن و بهتر معرفی کردن و نیز عملی و کاربردی کردن فوتبال توجیه می‌کنند، چگونه درباره مهدویت پژوهی با آن همه گستردگی و پدیده بودنش از لحاظ مسائل و مباحث درونی و بیرونی و نیز با آن همه شبهات و

پرسش‌های فراوانی که پیرامون آن شکل گرفته، نتوانیم چنین ادعایی را مطرح کنیم؟! مثلاً نویسنده کتاب **تکنیک‌ها و تاکتیک‌های پیروزی در فوتبال** عنوان می‌کند:

آکادمی فوتبال باید مانند یک دانشگاه فعالیت کند و دانشجویهایی با علم فوتبال را تربیت نماید و در سه تا چهار سال، مربیانی با تجربه و علم مناسب در حوزه فوتبال را به جامعه ورزش معرفی کند. (عالمی، ۱۳۸۸: ۱۵)

دانشگاه‌ها نیز باید در حوزه ورزش و انتشار علوم تخصصی آن تلاش کنند و در رشته‌هایی مانند فوتبال به پرورش مربیانی با علم و آگاهی روز دنیا بپردازد. (همو)

امروزه دانشگاه علمی-کاربردی، رشته تخصصی تربیت مربی فوتبال را ارائه می‌کند؛ اما به دلیل منابع محدود و پذیرش کم شمار دانشجو نمی‌تواند چندان مؤثر واقع شود. اما با تلاش و حمایتی مناسب از این نمونه فعالیت‌ها می‌توان به آینده فوتبال و انتشار کتاب‌های مؤثر در این حوزه امیدوار بود. (همو: ۱۷)

حال چگونه در معرفی کردن مهدویت پژوهی به عنوان یا یک رشته، استبعاد به خرج می‌دهیم و به دنبال انکار آن هستیم، اما می‌بینیم بازی‌ای به نام فوتبال، به راحتی در حوزه فن‌شناختی و معرفت‌شناختی قرار گرفته و به عنوان یک علم ساختارمند و نظام یافته قد علم می‌کند؛ یا مقوله‌ای به نام کتابداری تحت عنوان «علم کتابداری» مطرح است و یا مقوله‌ای به نام جنگل که از آن به «علم جنگل‌داری» نام برده می‌شود. پس چطور وقتی حرف از مهدویت پژوهی و رشته بودن آن به میان می‌آید، مورد استبعاد برخی افراد واقع می‌شود و با حساسیت تمام آن را رد می‌کنند؟ بی‌گمان این استبعادگری و دورانگاری، آسیب‌های جدی متوجه عرصه مهدویت پژوهی می‌نماید که در ذیل به سه مورد از آسیب‌های هفت‌گانه‌ای که در مقدمه ذکر شد خواهیم پرداخت.

آسیب‌شناسی رشتگی مهدویت پژوهی

چنان‌که بیان شد، منکران رشتگی مهدویت پژوهی با استبعادورزی خویش، دو چیز اساسی را از این حوزه دور می‌کنند. نخست، منکر الزامات و قواعد علمی مهدویت پژوهی می‌شوند؛ یعنی همان قواعد و اسلوب سنتی را برای آن می‌پسندند و دوم، ساختارگرایی حوزه مهدویت پژوهی و نظام‌مندی دانشی آن را نمی‌پذیرند و تنها مهدویت را در قالب یک آموزه و اعتقاد، با الزامات و قواعد اعتقادی قبول دارند. براین‌د این نگرش - که ابتدا به صورت استبعادورزی نسبت به حوزه رشتگی مهدویت پژوهی ظهور پیدا کرده و در نهایت به انکار آن منتهی می‌شود - آسیب‌های اساسی و مهمی همچون رشد قشری‌گری و سطحی‌نگری نسبت

به حوزه مهدویت پژوهی و مسائل آن، تضعیف جایگاه مهدویت پژوهی، تضعیف علمیت مهدویت پژوهی، عدم پاسخ گویی به نیاز و اقبال عمومی مردم، رواج خودنظری و تفسیر به رأی در حوزه مهدویت پژوهی، رواج تحریف و خرافه گرایی در حوزه مهدویت پژوهی و نیز کم رنگ شدن نقش و کارکرد مهدویت پژوهی در جامعه را متوجه حوزه دانشی مهدویت پژوهی می کنند که در ذیل در میان آسیب های هفت گانه یادشده تنها به سه مورد از آن ها خواهیم پرداخت.

۱. رشد قشری گری نسبت به مهدویت پژوهی

قشری گری، نخستین آسیبی است که با استبعادورزی، متوجه مهدویت پژوهی می شود. منظور از قشری گری، جمود بر ظواهر متون دینی، در مقام فهم و تکیه بر ظواهر مناسک شریعت، در مقام عمل است. قشری گری از این جهت آسیب زاست که انسان را در ظاهر و قشر دین متوقف می سازد و به این ترتیب، خود فرد را از دین بی بهره و دیگران را در دام بدفهمی گرفتار می کند. این سخن حاکی از آن است که چگونه در دوران غیبت، سطحی نگری و قشری اندیشی افراد، آنان را به ظواهر فرهنگ مهدویت سوق داده و شورانگیزی را به جای شعوراندیشی در آن ها نهادینه می کند. امام صادق علیه السلام به این نکته اشاره دارد: آن جا که می فرماید:

قائم علیه السلام در جریان پیکار خود، با اموری روبه رو می شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن ها روبه رو نشد. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی به سوی مردم آمد که آنان، بت های سنگی و چوب های تراشیده را می پرستیدند، ولی علیه قائم علیه السلام می شورند و کتاب خدا را علیه او تأویل می کنند و بر اساس آن با او می جنگند. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۹۹)

بی تردید هنگامی که مقوله مهدویت پژوهی در فرایند حوزه دانشی و معرفتی قرار گرفت و به عنوان یک حوزه نظام مند و ساختارگرا با رویکرد رشتگی تعریف شد و تمام الزامات علمی و معرفتی را با کاربست قواعد و اصول دانشی پذیرفته و اجرایی نمود، کمتر دچار انحرافات و کج روی های مفهومی و مصداقی می شود و کمتر قشری گری و جموداندیشی در آن تأثیر می گذارد. آری، زمانی یک حوزه و عرصه دانشی به ورطه انحراف و سقوط می افتد که از نظر ماهیت و ساختار دارای انسجام و انتظام معرفتی نباشد و از نظر روش شناسی، تهی از الزامات و قواعد علمی باشد. در چنین عرصه ای جمودگرایی و دگم اندیشی رواج پیدا کرده و نهادینه می شود. این جمودگرایی و دگم اندیشی نه تنها به حریم اصل دانش نفوذ می کند، بلکه مسائل و مباحث درونی و بیرونی آن را نیز درمی نوردد. در میان علوم اسلامی، مهدویت پژوهی به سبب ماهیت ویژه، مسائل رمزآلود و مباحث آینده نگر، بیشتر در معرض این تهدید قرار می گیرد و به

سوی قشرگری و جمودگرایی سوق داده می‌شود. این بدان سبب است که اکثر و شاید همه روایات مهدویت، به نوعی معطوف به آینده هستند و بیشتر آن‌ها بر اساس آداب و رسوم انسان‌های آینده تنظیم می‌شوند و به نوعی حوادث و پیشرفت‌های آینده و آیندگان را منعکس می‌کنند و از طرفی انسان‌های معاصر معصومین علیهم‌السلام با بینش و دید محدودی که نسبت به رخداد آینده داشته‌اند، توان درک مضامین و محتوای این چنین روایات را نداشته و تفهیم این نوع مطالب برایشان مشکل و گاه غیرممکن بوده است. بر این اساس، معصومین علیهم‌السلام برای درست رساندن پیام و صحیح فهماندن مطالب، ناگزیر بودند از بیان صریح و واضح‌گویی دست بردارند و روی به اشاره‌گویی و ایما‌گزینی و بیان رمزی و تلویحی آورند و روایات مهدویت را به صورت رمزآلود و سنبلیک ارائه کنند. بسی روشن است که هرچه سخنان، از واژگان صریح و روشن فاصله گیرد و در پناه مفاهیم رمزی، تلویحی و نمادین جمله‌بندی شود، بیشتر دچار آسیب می‌شود؛ یعنی یا در معرض تحریف و تفسیر به رأی قرار می‌گیرد و یا با توقف در ظواهر متن، به ظاهرگرایی و جموداندیشی منتهی می‌شود. از این‌رو متون مهدویت پژوهی و مسائل برخاسته از آن دارای چنین ویژگی‌هایی هستند که لازم است برای مقابله با این نوع انحرافات و کج‌اندیشی و فاصله گرفتن از ظواهرگرایی و جموداندیشی، مهدویت پژوهی به عنوان حوزه‌ای علمی با کاربرست قواعد و الزامات دانشی در قالب حوزه رشتگی معرفی شود که با ساختار منظم و نظام منسجم با ابزار و راهکار دانشی و با قواعد و الزامات علمی از حریم و قلمرو خویش و حریم و گستره مسائل خویش، دفاعی علمی و کارآمد کند. بی‌تردید حوزه مهدویت پژوهی هر چه بیشتر به کاربرست قواعد و الزامات علمی پایبند باشد و هر چه بیشتر به نظام و ساختار منظم دانشی مزین شود، به طور طبیعی از انحرافات ظاهرگرایی و جموداندیشی به دور افتاده و بیشتر به سوی کارآمدی و کاربردی حرکت می‌کند.

برای مثال، در روایات پرشماری که نشانه‌های ظهور را مطرح کرده و به دسته‌بندی مخالفان حضرت مهدی علیه‌السلام پرداخته شده، بحث دجال مطرح است که معصومین علیهم‌السلام در این باره در معرفی دجال، حرکت و قیام او و نیز شاخصه‌ها و ابزاری که در خدمت اوست به صورت کنایه و رمزگونه اشاره کرده‌اند. مثلاً دجال صاحب یک چشم است؛ مرکب و سواری او الاغ است؛ این مرکب به صورتی تصورنشدنی، سرعت دارد و در پالان او آب و نان حمل می‌شود و به صورت زرق و برق برای مردم جلوه می‌کند؛ تقریباً همه حکومت‌های منطقه را زیر یوغ خود درمی‌آورد.

از این قبیل شاخصه‌ها در روایات شیعه و اهل سنت فراوان نقل شده است؛ چنان‌که

امیرمؤمنان علی علیه السلام در وصف دجال می فرماید:

عَيْنُهُ الْيُمْنَى مَسُوحَةٌ وَالْعَيْنُ الْأُخْرَى فِي جَبْهَتِهِ تُضِيءُ كَأَنَّهَا كَوْكَبُ الصُّبْحِ فِيهَا عَلَقَةٌ
كَأَنَّهَا مَمْزُوجَةٌ بِالذَّمِّ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ كَأَنَّهَا يَفْرُوهُ كُلُّ كَاتِبٍ وَأَمِي يَخُوضُ الْبِحَارَ وَتَسِيرُ
مَعَهُ الشَّمْسُ بَيْنَ يَدَيْهِ جَبَلٌ مِنْ دُخَانٍ وَخَلْفَهُ جَبَلٌ أبيضٌ يَرَى النَّاسَ أَنَّهُ طَعَامٌ يَخْرُجُ
حِينَ يَخْرُجُ فِي فَحْطٍ شَدِيدٍ تَحْتَهُ جِمَارٌ أَفْرُخُطُوهُ جِمَارِهِ مِثْلُ ثَطْوَى لَهُ الْأَرْضُ مِنْهَا لَا مَنَهْلًا
لَا يَمْرُءًا إِلَّا غَارًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۲۷)

این مطالب در منابع معتبر حدیثی - اعم از شیعه و سنی - فراوان نقل شده‌اند و در یکی از روایات منقول از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حتی منکران دجال، کافر لقب گرفته‌اند. با این توضیح، چطور باید با این نوع روایات برخورد کرد و چگونه دست به توجیه و تبیین آن‌ها زد؟ اگر قرار باشد با نگرش دگمی و جمودی به این نوع روایات بپردازیم و از فیلتر ظاهرگرایی و جموداندیشی به تفسیر و تبیین آن‌ها همت گماریم، مهدویت پژوهی و باورداشت مهدویت دیگر برای انسان‌های معاصر جالب و جذاب نیست و به نوعی اشمزازآور و متنفر جلوه می‌کند. در نتیجه اعتقاد مردم نسبت به باورداشت مهدویت تضعیف می‌شود و به صورت تدریجی این باور مهم از سید اعتقادی مردم حذف می‌گردد. بنابراین لازم است جمودگرایی و دگم‌اندیشی از حریم مهدویت و مسائل آن دور داشته شود و عرصه برای اندیشه‌ورزی و تفکر علمی - استدلالی گشوده گردد که با تحلیل و تبیین دقیق نقلی، عقلی و علمی به توجیه و دفاع مهدویت پرداخته شود. این مهم با اعلان حوزه دانشی مهدویت پژوهی به عنوان حوزه رشتگی - که دارای ساختار و نظام معرفتی و نیز الزامات و قواعد دانشی است - دست‌یافتنی خواهد بود.

۲. پاسخ‌گو نبودن به نیاز و اقبال عمومی مردم

در دوران معاصر - به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران که بر اساس نیابت عامه و ولایت فقه توجیه می‌شود - استقبال مردم و مهدی‌باوران نسبت به مهدویت دوچندان شده است. بی‌گمان با این حجم از انبوه توجهات مردمی و نیز اقبال فراگیر جهانی نسبت به عرصه مهدویت، دیگر نمی‌توان همه نیازمندی‌های مردمی به این عرصه را با راهکار و شیوه سنتی و نیز با متدلوژی و اسلوب قدیمی پاسخ داد. از سوی دیگر، بر اساس داده‌های روایی، انسان‌های آخرالزمانی با انسان‌های اعصار گذشته، از نظر معرفت و معرفت‌شناسی، متفاوت‌اند و بارک‌بینی و عمق‌نگری آن‌ها به مراتب از انسان‌های قرن‌ها پیشین بیشتر است؛^۱ چنان‌که امام سجاد علیه السلام

۱. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ وَ

در این باره می‌فرماید:

الْمُنْتَظِرِينَ لِيُظْهِرَهُ أَفْضَلَ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْظَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ
الْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْعَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۰)

خداوند تبارک و تعالی آن قدر به آنان از عقل و فهم و بینش ارزانی داشته که غیبت
امام در نزد آنها به مانند مشاهده و دیدار اوست.

بر این اساس متدلوژی سنتی - که بیشتر با روش نقل محوران به عرصه مهدویت، به تبیین و دفاع از حریم مهدویت می‌پردازد - در عصر کنونی کارآمدی و تأثیرگذاری جدی ندارد و دیگر به تنهایی نمی‌تواند نیازها معرفتی و اعتقادی منتظران و جامعه منتظر را برآورده کند. همچنین نمی‌توان با این روش به پرسش‌ها و شبهات پرشمار مهدوی با رویکردهای کلامی، عرفانی، فلسفی، تجربی، تاریخی، شهودی و... پاسخ داد و از سوی دیگر، با رشد روزافزون ابزارهای رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی در سطح جهانی و سرعت بیش از حد تبادلات و تعاملات معرفتی میان اندیشمندان و نخبگان جهانی با نگرش‌ها و ایدئولوژی مختلف و طرح پرسش‌ها و شبهات دقیق و علمی، درباره مهدویت پژوهی و منجی‌گرایی، ضرورت به کارگیری روش‌شناسی جدید با اسلوب و الزامات نوین در عرصه منجی‌گرایی و مهدیت پژوهی را دوچندان می‌کند. از این رو می‌طلبند اندیشمندان و متخصصان مهدویت، افزون بر به کارگیری ابزار و روش سنتی، به متدلوژی عقلی و علمی جدید نیز تجهیز شوند و با نگرش روزآمد در کنار راهکار و متد کارآمد به نیازهای منجی‌باوران همت گمارند. بی‌تردید برای دست‌یابی به این مقصود، راهی جز باور به شکل‌گیری حوزه تخصصی مهدویت پژوهی با رویکرد رشتگی نیست که با تأسیس این حوزه، با ساختار و نظام منسجم و با قواعد و الزامات دانشی می‌توان به نیازهای مختلف و متنوع مردم، پاسخ‌هایی عالمانه و تخصصی داد که کاربردی، کارکردی و کارآمدی حوزه مهدویت پژوهی به عنوان حوزه‌ای تخصصی، به منصف ظهور برسد.

۳. تضعیف جایگاه مهدویت پژوهی

از جمله آسیب‌های جدی و اساسی که از ناحیه استبعاد روزان و منکران تأسیس نظام دانشی مهدویت پژوهی، نثار این حوزه می‌شود. تضعیف جایگاه و منزلت مهدویت پژوهی و تزلزل آن در میان علوم اسلامی انسانی است. بی‌تردید در دوران معاصر، اندیشمندان و عالمان دینی و غیردینی، رویه تخصصی کردن حوزه‌های معرفتی را در پیش گرفته‌اند و تلاششان بر این است

الآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ ﴿وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۹۱).

که عرصه‌های معرفتی، به سوی شناسه‌مندی و شناسنامه‌داری پیش روند و برای رسیدن به این هدف، دست به ساختارگرایی و نظام‌مندی حوزه‌ها زده و برای هر حوزه، مؤلفه‌های استاندارد دانشی همچون موضوع، مسائل، غایت و روش تعریف کرده‌اند که علاوه بر تثبیت ماهیت معرفتی، به ارتقای جایگاه و تعالی مرتبه در طبقات علوم دست یابند.

مهدویت‌پژوهی به عنوان حوزه‌ای پُرطرفدار و پردامنه، از یک سو با انبوهی از مسائل درونی و مباحث پیرامونی مواجهه است و از سوی دیگر، با موضوع پیچیده و بزرگی - که دارای ابعاد و شئون مختلفی نظیر کلامی، عرفان، تجربی، شهودی، فلسفی، تاریخی و... است - روبه‌روست که با این گستردگی مسائل و فربگی موضوع، یقیناً شرایط و حد نصاب حوزه مستقل دانشی را کسب کرده است. از این رو طرح استقلال‌خواهی و رشتگی مهدویت‌پژوهی لازم و ضروری است و در صورت جلوگیری از آن، افزون بر اجحاف در حق مهدویت‌پژوهی، زمینه تضعیف آن در میان علوم اسلامی انسانی فراهم می‌شود که این به نوبه خود بزرگ‌ترین آسیب و چالشی است که به حیثت علمی و دانشی مهدویت‌پژوهی در طبقات علوم زده می‌شود.

نتیجه‌گیری

آسیب‌شناسی رشتگی مهدویت‌پژوهی عرصه‌ای جدید و نوپاست. افزون بر نوپایی آسیب‌شناسی مهدویت‌پژوهی، خود مهدویت‌پژوهی به عنوان یک حوزه دانشی با رویکرد رشتگی جدید التأسیس بوده و در دوران معاصر تولد یافته است. از این رو در این نوشتار به دو عرصه جدید و نوین به نام آسیب‌شناسی مهدویت‌پژوهی و رشتگی مهدویت‌پژوهی پرداخته شد. دلایل و شواهدی مفهومی و مصداقی - که بدان اشاره گردید - بر توجیه‌پذیر بودن حوزه رشتگی مهدویت‌پژوهی با رویکرد پسینی تأکید دارد؛ اما از سوی برخی افراد، این حیثیت دانشی با انکار و استبعادورزی به مخاطره افتاده و زمینه‌ساز آسیب‌ها و آفت‌هایی در حوزه رشتگی مهدویت‌پژوهی شده است. مثلاً با فقدان نظام علمی و ساختار دانشی، به طور طبیعی بستر ظاهرگرایی و جموداندیشی و نیز زمینه تحریف‌گرایی و خرافه‌زدگی در حوزه مهدویت‌پژوهی فراهم می‌شود که بر ایند این چالش‌ها و آسیب‌ها اولاً ناکارآمدی و ناموفقی حوزه مهدویت‌پژوهی نشان داده می‌شود و ثانیاً، کاربردی و کارکردی بودن این حوزه را به محاق می‌برد که نتیجه آن، تضعیف و تزلزل جایگاه مهدویت‌پژوهی در میان علوم انسانی اسلامی است. بی‌گمان اجتناب‌پذیری مهدویت‌پژوهی از آسیب ظاهرگرایی و جموداندیشی و نیز صیانت‌ورزی آن از آفت تحریف‌گرایی و خرافه‌زدگی، مستلزم کاربست الزامات و قواعد رشتگی با

ساختار و نظام دانشی برای مهدویت پژوهی است. به بیان دیگر، در صورتی می‌توان ادعا کرد که حوزه مهدویت پژوهی از تخریب آسیب‌ها و آفت‌های نظری و معرفتی به دور خواهد ماند که اولاً، آن را در قالب حوزه دانشی به نام رشتگی تعریف کنیم و ثانیاً با نگرش آسیب‌شناسانه به تحلیل و بررسی رشتگی مهدویت پژوهی بپردازیم.

منابع

- اسفندیاری، محمد (۱۳۸۴ ش)، *آسیب شناسی دینی (پژوهش‌هایی درباره اسلام شناسی و جامعه شناسی)*، قم، انتشارات صحیفه خرد.
- الهی نژاد، حسین (۱۳۹۱ ش)، *درآمدی بر فلسفه مهدویت پژوهی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- انوری، حسن (۱۳۸۱ ش)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، انتشارات سخن.
- چالمرز، آلن ف (۱۳۷۳ ش)، *علم چیست*، ترجمه: محمد مشایخی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- حسینی دشتی، سید مصطفی (۱۳۷۹ ش)، *معارف و معارف*، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه.
- خورسندی طاسکوه، علی (۱۳۸۷ ش)، *گفتمان میان رشته‌ای دانش*، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۵ ش)، *لغت نامه دهخدا*، تهران، چاپخانه مجلس.
- ژری ارس، هانری (۱۳۷۹ ش)، *علم، شبه علم و علم دروغین*، ترجمه: عباس باقری، تهران، نشر نی.
- شیرازی، قطب الدین (بی تا)، *شرح مطالع الانوار فی المنطق*، قم، انتشارات کتبی نجفی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ دوم.
- عالمی، روح الله (مرداد ۱۳۸۸ ش)، «فلسفه فوتبال یا فلسفه ورزش؟»، ماه نامه *اطلاعات حکمت و معرفت*، شماره ۴۱، تهران، مؤسسه اطلاعات.
- علوی پور، سید محسن (۱۳۸۷ ش - الف)، *چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان رشته‌ای*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- _____ (۱۳۸۷ ش - ب)، *مبانی نظری و روش شناسی مطالعات میان رشته‌ای*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- علی پور، ابراهیم (۱۳۸۹ ش)، *درآمدی بر چیستی فلسفه اسلامی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ ش)، *الکافی*، تهران، اسلامیه، چاپ دوم.
- گروه نویسندگان (۱۳۸۹ ش)، *دانش نامه دانش گستر*، تهران، مؤسسه علمی - فرهنگی دانش گستر روز.

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹ش)، «آسیب شناسی انقلاب اسلامی»، مجموعه مقالات، تهران، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری.
- معین، محمد (۱۳۷۵ش)، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیبه، تهران، نشر صدوق.
- هورنای، آ.اس. (۱۳۸۲ش)، فرهنگ پیشرفته آکسفورد، تهران، مؤسسه نشر جهان دانش، چاپ نهم.